

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۱۱ مهر سال ۱۳۹۸

عنوان: روند آکادمیک آموزش معماری در ایران ۱. هنرهای زیبا

سلسله نشست‌هایی در فرآیند آکادمیک آموزش معماری: هنرهای زیبا، شهید بهشتی، علم و صنعت

سخنرانان: دکتر محمدمهدی محمودی، مهندس شهاب الدین ارفعی، مهندس نگاه تقی بیلگو، مهندس محمدحسن (کیا) مومنی و دکتر داراب دیبا

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

آقای دکتر محمودی: یکصد و سی و یکمین نشست و اولین نشست پاییزی با موضوع آموزش آکادمیک معماری در ایران که در سه قسمت در ماه‌های آتی برگزار خواهد شد، با عنوان هنرهای زیبا - شهید بهشتی - علم و صنعت، که البته می‌توانیم این بحث را با عنوان چهارمی به نام دانشگاه آزاد ادامه دهیم. این سه تا را از این لحاظ انتخاب کردیم که هر کدام گذشته‌ایی دارند و اولین آنها دانشکده هنرهای زیبا هستند که در سال ۱۳۱۷ شروع به کار کرده است. بعد از مدتی دانشگاه شهید بهشتی را داشتیم و بعد از مدتی دیگر دانشگاه علم و صنعت، بعد آن در زمان انقلاب وقفه‌ایی افتاد، بعد ورودی‌های ۱۳۶۲ با ورودی‌های ۱۳۶۳ با هم آمدند و با اختلاف چند ماهه که برای هم کدام گروه بهتر هستند بحث می‌کردند و جالب است که همین اتفاق برای مرکز و ورودی‌های ۶۸، ۶۹ که حدوداً ۵ یا ۶ ماه با هم اختلاف داشتند هم افتاد.

ولی اگر خاطرتان باشد تا اواخر دهه ۶۰ همان سه دانشگاه اول بودند و هیچ دانشگاه دیگری نبود و فکر کنم ورودی هر کدام ۲۰ یا ۲۵ نفر بیشتر نبود و بعد دانشگاه آزاد شعبه مرکزی ساخته شد و بعضی از شهرستان‌های دیگر هم در این عرصه پا گرفتند و امروز حدود هزار دانشکده معماری در ایران وجود دارد و هر کدام هم حداقل ۱۰۰ دانشجو در هر سال و یا حتی نیم سال دارند. من یاد این موضوع افتاده که قبلاً گفته می‌شد در هر خانه‌ایی یک پیکان باید باشد ولی در حال حاضر در هر خانه یک معمار است و متأسفانه وضع معماری ما هم در ایران این است. امروز فقط می‌خواهیم درباره هنرهای زیبا صحبت کنیم من اطمینان دارم که نمی‌شود صرفاً فقط به این دانشکده پرداخت شاید جست و گریخته به جاهای دیگر هم سر زده شود که این هنرهای زیبا و رشته معماری که شروع شد بعضی‌ها می‌گویند مدرسه است، بعضی‌ها می‌گویند دانشکده و جدیداً هم می‌گویند پردیس آیا با این لغت‌ها بازی می‌شود، یا اینکه آرمانی وجود داشته که این آرمان را از آن طرف دنیا گرفتیم. کشورهای دیگر واقعاً یک آرمانی داشتند که دانشکده هایشان را تأسیس کردند فکر می‌کنم، آقای دکتر دیبا بحث را شروع کنند ولی قبل از صحبت‌های ایشان من تعدادی تصاویر دارم که آنها را می‌بینید.

هنرهای زیبا امروز را می‌بینیم که این شکلی است و دانشجویان چه هیجانی دارند که بیایند بیرون و فارغ التحصیل شوند. در مقابل دانشجویان قدیمی را در هنرهای زیبا می‌بینیم که کجا ایستادن و این عکس را گرفتند.

آنها جایی عکس گرفتند که اتفاقاً الان همه همانجا همچنان عکس می‌گیرند اینها ورودی‌های سال اول هستند و هیچ حضوری از خانم‌ها نبوده همه آقا و زاویه دید به سمت استاد هست که وسط ایستاده و پشت عکس هم نوشته شده ۱۳۳۰/۱۱/۹.



تفاوت این دو دوره علاوه بر نوع هیجان دانشجویان به پله‌ها حذف شده که با آسفالت روی آسفالت گذاشتن های ما ناپدید شدند، می‌توان

اشاره کرد و این خود گواه وضع معماری ما است. اولین رئیس دانشکده هنرهای زیبا صادق هدایت بوده، یعنی یک آرمان‌هایی وجود داشته و من از جانب خودم معذرت‌خواهی می‌کنم چون جای اشخاص بزرگی این چنینی نشستیم و بعد از آن اوضاع کمی بدتر شد و دیگه مشخص نیست که افراد از کجا می‌آیند و با چه آرمانی بر این کرسی‌ها می‌نشینند.



خروجی هنرهای زیبا خاطرات تلخ شیرینی است که از درختان، پنجره‌ها و حتی سردر دانشگاه و... داریم. مش اسمال رفت ولی بزش هست.



آقای دکتر دیبا: بنده چون هیچ وقت شاگرد هنرهای زیبا نبودم مایل بودم بین صحبت‌ها سوالاتی را مطرح کنم و خود اظهارنظری در این زمینه نکنم. سال ۴۸ که به ایران برگشتم و استادیار شدم سوالی می‌کردیم که دیدگاه دانشکده معماری و هنرهای زیبا چیست؟ مدارس مختلف معماری در دنیا هست که هر کدام یک دیدگاهی دارند و براساس آن دیدگاه هست که اساتید می‌آیند و بچه‌ها درس می‌خوانند، همیشه برای من سوال بود هنرهای زیبا دیدگاهش چیست؟ من نظر نمی‌دهم چون آنجا درس نخواندم. من مثال‌های کوتاهی برای شما خواهم زد، مثال‌هایی نیست که در کتاب‌ها آمده باشد بلکه جاهایی است که خودم رفتم سخنرانی داشتم و از نزدیک دیدم. هر مدرسه معماری که در دنیا هست یک نگاه ویژه دارد و این نگاه بسیار متفاوت است. اولین مدرسه که بسیار معروف است مدرسه بزار است من در طول ۱۲ سال سه بزار را دیدم و خواندم سویس، بلژیک و فرانسه بنابراین خوب می‌دانم بزار چیست؟ بزار برای افراد خاص بود و مسائل اجتماعی در بزار خیلی وجود ندارد و عقیده داشتند معماری یک کار شاخص است و از قشر ممتازی است. سنت آنها یونان و رم قدیم بود، بزار تکلیفش روشن بود. من وقتی در بزار رفتم ۲ سال اول نتوانستم معماری بخوانم چون می‌گفتند دست من قوی نیست برای رشته معماری و اجباراً دو سال مجسمه‌سازی و هنرهای تجسمی خواندم تا بتوانم چهار تا خط بکشم که مورد تأیید باشد و در مدرسه معماری بزار باشم.

مدرسه دیگر که در شهری در کشور سویس وجود دارد آنجا عنایتی به کارهای آرتیستی می‌شد تفاوت آن با بزار این بود که در کشور سویس است نقد معماری می‌کنند، جامعه شناسی و روانشناسی می‌گویند و حاصل را برای دانش آموزان بازگو می‌کنند.

مدرسه دیگر پلی تکنیک سوئیس است که من برای دفاع چند سالی است در آنجا بودم. آرمان و وضعیت پلی تکنیک از اسمش پیداست و عقیده دارند یک نفر باید مهندسی را خیلی خوب بداند، باید مسئله و سازه را به خوبی بشناسد. مسلط باشد به امر ساخت و بعد بپردازد به کارهای آرتیستی، فراموش نکنید در کشور سویس روح و حضور فلاسفه بزرگ اجازه نمی‌دهد افرادی متفرقه نفوذ داشته باشند. عقیده‌یشان این است که شخص باید امر مهندسی را خوب بداند، بتواند خوب خط بکشد، خط بزاری خیلی وفق مراد آنها نیست و خیلی روی مسئله سازه، مقاومت مصالح، ریاضیات و... تأکید دارند. وقتی شاگردی ۲ سال اول را توانست طی کند تازه وارد رشته معماری می‌شود.

مطلب دیگری که پلی تکنیک‌ها می‌کنند حتماً یک قسمتی از شهر را می‌گیرند و طراحی و معماری شهری، برای آنها بسیار مهم است. برای اینکه می‌گویند اکولوژی مهم است، آلودگی هوا مهم است و ما بهتر است به جای اینکه ساختمان‌های پر تجمع داشته باشیم یک معماری آرام داشته باشیم که در آن حقوق شهروندی رعایت شده است.

چهار ماه پیش در پلی تکنیک شهر میلان یک کنفرانس برگزار شد که من شرکت کردم آنها برنامه‌هایی دارند که برنامه معماری و شهرسازی

در آن است، پلی تکنیک میلان یک کمی بالاتر از کشور سوئیس است. در هر یک از شهرهای ایتالیا اثرهای معماری شاخصی وجود دارد و هر معمار نمی‌تواند یک کاری به دلخواه خود انجام دهد. سفارت ایران را که در برلین می‌ساختیم در آلمان منطق، ساخت، فونداسیون خوب، مصالح خوب و اصولاً انضباط ساخت بسیار بالایی را رعایت می‌کردیم. کشور آلمان بنز درست می‌کند و هواپیماهای خوبی هم ساخته و اصولاً کارهایی که آلمانی‌ها درست می‌کنند با دوام و بسیار دقیق انجام می‌شود.

راجب به مدرسه‌های لندن آنها تمام مدت تحت تأثیر فلسفه هستند، با کامپیوتر و با فتوشاپ بسیار کار می‌کنند و حتماً باید در این مدرسه دانشجویان یک کار خاص داشته باشد. کشورهای عربی را خواهش می‌کنم آقای مهندس ارفعی توضیح دهند چندین سال است ایشان کار می‌کنند و همچنین ژاپن را دکتر محمودی می‌تواند درباره‌اش سخن بگویند.

آمریکا شعارشان با همه اینها فرق می‌کند آنها می‌خواهند بزار داشته باشند و نه پلی تکنیک آنها می‌گویند معماری یعنی کمال، یعنی کاری کنی در زمینه اجتماعی، فرم و ساخت، یک معماری ماندگار باشد و خیلی بچه‌ها را تشویق می‌کنند دانشجویان را که در این زمینه فعالیت داشته باشند و تقریباً کاری که در لندن می‌شود در آمریکا نیز همان‌ها اجرا می‌شود. دانشجویانی که آنجا درس می‌خوانند وقتی فارغ التحصیل می‌شوند پر از ایده هستند.

اروپا و آمریکا چنین مسأله‌ای دارد ولی چیزی که جالب است اندونزی، مالزی و هند است به خاطر فقر مخصوصاً کشور هند، یک هدف امتیاز دارند و می‌گویند وقتی مردم آنقدر فقیر هستند و نان ندارند و در کوچه هستند می‌گویند اول باید به اینها رسیدگی کرد و به خودشان اجازه نمی‌دهند کارهای عجیب و غریب بزرگان معماری را انجام دهند. سطح سواد پایین است، سال اول و دوم در رشته معماری بچه‌ها را می‌فرستند از زندگی اجتماعی مردم را بشناسند. آنها اعتقاد دارند اول باید فرهنگ مردم را اصلاح کنیم و بعد به معماری و دیزاین بپردازیم. معماری ساختمان‌سازی نیست.

حالا سوال ما این است هنرهای زیبا چه اعتقاداتی داشته است. من نتونستم چیزی کشف کنم دیدگاهی که هنرهای زیبا داشته چه چیزی بوده که از هنرهای زیبا، چه چیزی دریافت کرده. البته من نظر خودم را خواهم گفت به هر حال من و دکتر محمودی ۳۰ سال آنجا تدریس کردیم ولی شما که این آموزش را گرفتید و آنجا بودید فکر کردید با مدیرانی که به ترتیب آمدند و رفتند ویژگی‌هایش چیست؟

آقای دکتر محمودی: از خانم مهندس بپرسیم همین جمله آخری که آقای دکتر دیا اشاره کردند و جالب است که از هنرهای زیبا پاریس گفتند و به پلی تکنیک رسید و کمی جلوتر فنی‌تر شد و جاهای دیگر بحث‌های اجتماعی قوی‌تر بود، همه اینها در آن دوره‌ها افرادی که آمدند ایران آیا واقعاً آرمان‌ها را آوردند و یا فکر می‌کنند که آوردند و شماها که ورودی‌های اول هستید چه ذهنیتی داشتید و در آن دانشکده با چه چیزی روبرو شدید، آیا آرمانی وجود داشته یا نه.

خانم مهندس تقی بیلگو: البته معماری می‌تواند گرایش متفاوتی از فضای هنری کاملاً فنی داشته باشد خوب چیزی هست که شاید در همه جای دنیا بشود تعریف شود. البته آدم‌ها هم استعدادهاشان را می‌تواند از کاملاً هنری تا کاملاً فنی باشد و موضوع دیگری است. ولی چیزی که می‌خواهم گفته شود و نمی‌خواهم بحث را به بیراهه ببرم آیا دانشجویی که می‌خواهد اینجا معماری بخواند، اگر ما معماری را با گرایش‌ها مختلف در دانشکده‌های مختلف بتوانیم ارائه دهیم، آیا این دانشجوی حق انتخاب دارد که وارد کدام یکی از آنها شود. دانش‌آموزی که از مدرسه فارغ التحصیل شده آیا برایش این امکان فراهم بود و به آن خودشناسی رسیده که در کدام یکی در حال حاضر برود بهتر است. من فکر می‌کنم این موضوعات برای کشورهایی معنی دارد که شما بتوانید در هر مدرسه‌ای که می‌خواهید وارد شوید و با گرایش‌هایی که دارید و آموزشی که دیدید از سه سالگی به نحوی که تمرین رقص کردی، گل بازی کردی، هم با دست رنگ کردی و هزار چیز را تجربه کردی و حالا می‌دانی الان چه کاره هستی، متأسفانه الان بچه‌های ما اینها را ندارند. بنابراین فکر کنم شاید اینطوری بهتر باشد که محیط دانشکده‌های ما با توجه به رتبه‌ای که دارند وارد این فضا می‌شوند و لزوماً ممکن است با تعریف گرایش مشخص وارد نشوند، بهتر است یک فضای بازی باشد که این امکان را فراهم کند که هر کسی ابتدا خودش را پیدا کند و ببیند کجای این طیف معماری برایش جذاب‌تر است و می‌تواند کارآمدتر باشد. هر کسی را در راستای استعدادهای خودش بتواند هدایت کنند و به نظر من خیلی قشنگ‌تر و انسانی‌تر است.

آقای دکتر محمودی: جالب بود صحبت‌های شما یعنی در بقیه کشورها مثلاً در ژاپن در دوره دبستان، راهنمایی و دبیرستان دانش‌آموز یک مقدار معماری یاد می‌گیرد در سطح خودش، اشاره‌ای که شما کردید به این معنی است که ما هیچ درسی و هیچ سابقه‌ای در قبل از دانشگاه نداریم و در این رشته، شاید در رشته‌های دیگر داشته باشیم. مثلاً ریاضیات داریم که بعضی‌ها می‌روند فیزیک می‌خوانند ولی در قسمت هنری نداریم و همیشه بدترین کلاس ما کلاس نقاشی بود و این هیچ وقت در مدارس ایرانی جدی گرفته نمی‌شود. ولی در دانشگاه‌های دیگر در کشورهای دیگر یک زمینه‌ای داشتند که متوجه می‌شوند که دانش‌آموز چه استعدادی دارند که به قسمت پلی تکنیک یا قسمت‌های هنرهای زیبا بروند.

خانم مهندس تقی بیگلر: حتی بعضی اوقات شاید افرادی دلزده و سرخورده شوند افرادی که بسیار مصمم بودند و خیلی باهوش هستند ولی وقتی وارد می‌شوند و می‌بینند که خصوصیات آنها به آن رشته نخورده در حالی که اگر درست انتخاب می‌کردند موفق‌تر بودند.

آقای دکتر دیبا: بحثی که شما باز کردید و بسیار درست است آن نابسامانی اجتماعی است که داریم که بچه‌ها می‌آیند ولی تازه باید خودشون را کشف کنند.

خانم مهندس تقی بیگلر: من طوری دیگر توضیح می‌دهم، ما الان می‌گوییم دانشکده هنرهای زیبا در واقع برنامه‌اش چه بوده من می‌گوییم هنرهای زیبا و در زمانی که من بودم این حرف‌ها وابسته به سیستم نبود و همه چیز وابسته به شخص بود. امروز چه شخصی در کار بوده، فردا کی هست، شخص منظوم آن کسی که زورش بیشتر است و البته دانشجویها هیچگاه زور چندانی در هدایت این مسائل نداشتند.

آقای دکتر محمودی: قبلش چی؟ چند سال قبل از انقلاب باز هم دانشجویان زوری نداشتند.

آقای مهندس (کیا) مومنی: دوستان صحبت‌های بسیار خوبی کردند و حالا این فرصت به من رسید که در ابتدا یک سری کلیات را عرض می‌کنم و بعد وارد جزئیات می‌شویم. در این تایتل‌هایی که شما برای این نشست گذاشتید روند آموزش آکادمیک معماری در ایران به صورت خیلی ظریف و هوشمندانه یک سوالی مطرح می‌شود، شاید شما به دلیل محدودیت‌هایی که وجود دارد این نام برای این نشست انتخاب کرده باشید. با وجود تکنولوژی، مجله‌های معمار و کتاب‌های معماری که هست که همه می‌توانند درباره تاریخ دانشکده مطالعه کنند و خاطرات را بیان کنند.

آقای دکتر دیبا فرمودند که در بزار اهمیت بیشتر روی خلاقیت‌های فردی، بدون تأثیر از محیط اجتماعی بوده و در دیگری شبیه پلی تکنیک فعلی سوئیس بود که اشاره شد. بعد از آن ما وارد سال ۲۰۰۰ می‌شویم تقریباً ورود بحث کامپیوتر و تکنولوژی جدید و آن اتفاق‌های جنجالی روزمره پیش می‌آید و همه چیز را از کنترل خارج می‌کنند حداقل در ایران، در ایران دروازه غار دوباره معماری تاریخی می‌شود. یعنی دوره تقریباً بعد از شعرهای ناصرالدین شاه به فرهنگ و بعد وارد دوره رضاشاه، محمدشاه می‌شویم و بعد وارد دوره انقلاب فرهنگی و بعد از انقلاب فرهنگی که خود را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. یعنی یکی سال‌های اولیه که شور و شوقی در واقع برای تغییر و تحول وجود داشت و دیگری هم وضعیتی که در حال حاضر با آن مواجه هستیم.

اروپایی‌ها به نظر من چون بعد از یک سری اتفاقات توانستند دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها خودشان را با محیط اجتماع پیرامون خودشان تطبیق دهند بازنگری کردند و روش‌های تدریس را عوض کردند و با شرایط جدید به روز شدند. در اصل نخبگان و دانشگاه‌های نخبه هستند که همه امور را در همه زمینه‌های علمی و اجتماعی و حتی هنر اداره می‌کنند. ولی در ایران اگر به این سیل تحولات اجتماعی و تجددخواهی و تجددطلبی نگاه کنیم می‌بینیم دو تا اتفاق پیش می‌آید، یکی آنقدر این سیل عظیم و ناگهانی وارد می‌شود که هیجان این علاقه‌ای که به وجود آمده در جامعه به خاطر این مطلب، یک اتفاق که می‌افتد یک امتیاز داره و یک نقطه ضعف، نقطه ضعف آن در واقع نهادهای آکادمیک است که در حال شکل‌گیری بودند و نتوانستند با اتفاقاتی که در جامعه می‌افتد هماهنگ کنند و نقطه مثبت که بود شاید این بود که وقتی به تاریخ دانشگاه تهران نگاه می‌کنید شما می‌بینید با اینکه فرهنگی‌ها بنیان‌گذار روش‌های تدریس آکادمیک در ایران بودند مانند گذار و... در بخش‌های دولتی هم در بخش خصوصی عیان الخواص چون هنوز در بدنه جامعه هنوز آن روند استاد و شاگردی رواج داشت، که استاد و شاگرد در چه جایگاهی هستند. شش شرطی که بین استاد و شاگرد طبقه‌بندی شده چه چیزهایی می‌باشد که اشاره خواهیم کرد. ولی وقتی شما نگاه می‌کنید به معماری مدرن ایران که تقریباً قبل از هنرهای زیبا شروع شد شما می‌بینید حتی وقتی به کارهای آقای گذار هم نگاه می‌کنید که از فرنگ آمده بود، دانشکده را برای ما تأسیس کرد، وقتی موزه ایران باستان آرامگاه حافظ و ساختمان‌هایی که خودشان طراحی کردند نگاه می‌کنید حتی بخشی از دانشگاه تهران، شما می‌بینید خیلی با موفقیت عمل کرده‌اند. در واقع برداشت بسیار خوب از شخصی که فرنگ رفته و از فرنگ آمده عمل کند و همه افرادی که می‌رفتند به کشورهای دیگر و تجربیات دیگران را برای ما می‌آوردند و در بخش خصوصی شما مواجه می‌شود با معماری مرحوم وارطان و دیگران که یک گنجینه بسیار ارزنده در اطراف دانشگاه تهران به وجود آورده‌اند.

در عمق قضیه هم که نگاه کنید این افراد مسلط بودند و محیط و تاریخی که داشتند و کار می‌کردند و تقریباً در اوایل دهه ۵۰ و فرنگی‌ها زیاد رفت‌وآمد داشتند ولی باز هم شما با اینکه آلومینیوم، سنگ قیچی و تیرآهن به صورت مشخص المان‌هایی بودند که در اوایل دهه ۵۰ استفاده می‌شد. در ساختمان‌ها، باز هم شما هنوز به بالکن توجه‌ایی هست اتاق خواب‌ها کمی محفوظ‌تر باشند در جهاتی است و به حیاط سازی، به ورودی‌ها و... ولی به صورت بسیار کمرک شد.

در آخر مطلب خودم اضافه کنم بعد از انقلاب فرهنگی ما در واقع نقاط مثبت و منفی داشتیم و خطاهایی که اتفاق افتاد غیرانکار است، ورود سریع جوانان بود در عرصه تدریس و کنار گذاشتن اساتید با تجربه و قدیمی که یا کنار گذاشته شدند و یا خودشان رفتند و عملاً شرایط پیش آمد که تعدادی اساتید یک دلسردی درونشان حاکم شد که خودشان کنار رفتند.

در حال حاضر هم روابط استاد و شاگردی به هم خورد و هم روابط شاگرد و شاگرد یعنی سیستم آتلیه‌ای کمرنگ شد. این سیستم آتلیه‌ای بسیار سیستم درستی بود و یک ریشه تاریخی هم در آن طرف دنیا داشت. یعنی در واقع استاد شش وظیفه دارد که البته روابط آنها را تقسیم می‌کند که عبارتند از استاد سرمشق بود چه در قدیم چه در دوران معاصر، بحث سال بالایی و سال پایینی مطرح بود که بسیار با اهمیت بود، بحث حمات و مراقبت بود که استاد از شاگرد می‌کرد، نحوه استفاده از ابزار که استاد به شاگرد آموزش می‌داد مرحله به مرحله و بعد ۱۰ یا ۱۵ سال یک شاگرد کم کم به یک بازاندیشی و به تعاملاتی راجع به آن چیزهایی که یادگرفته بود می‌رسید و خودش شروع به بازآفرینی و خلاقیت‌های درونی می‌کرد. **آقای دکتر محمودی:** بسیار زیبا اشاره کردید قبل از اروپایی‌ها که آمدند مدرس شدند و ایران را شناختند و صحبت کردند، ایرانی‌هایی که رفتند اروپا و فهمیدن کجا خواهند آمد چه در دانشکده و چه در ایران، همگی در دانشگاه تدریس می‌کردند و بیرون هم کار حرفه‌ای انجام می‌دادند و اشاره کردید آموزش و جامعه را می‌شناختند در دانشگاه، هم گذشته ایران و حتی تکنولوژی روز را به خوبی می‌شناختند که با تکنولوژی روز بنایی مانند برج آزادی ساختند.

آقای دکتر محمودی: اشاره شد که نظم موجود کم کم کمرنگ شد و دیگر در دهه ۵۰ تقریباً همه چیز به هم ریخت استاد و شاگرد، سال بالایی و سال پایینی و... پس نتیجه آن شد همین معماری که ما داریم ولی گذشته‌ای بسیار قوی داشتیم حالا آقای مهندس ارفعی بفرمائید در کشورهای خلیج فارس که گذشته‌ای نداشتند ولی امروز شرایطشان از ما بهتر است چه گذشته.

خانم مهندس تقی بیگلر: البته این آقای گذار و فروغی که درباره‌شان صحبت شد که معماری داشتند که رنگ و لعاب ایرانی داشت عمده‌ترین این اشخاص سرشناس بودند که اینها تخصصشان باستان‌شناسی داشتند چه بسا اگر اینها معمار بودند شرایط متفاوت می‌شد ولی چون باستان‌شناس بودند و پیشینه ایران را خوب می‌شناختند و عاشق ایران بودند تولیدی که کرد، تولیدی بود که آب و رنگ معماری داشت و خروجی هنرهای زیبا لزوماً آب و رنگ ایرانی نداشت و نمی‌توانیم با قاطعیت بگوییم.

آقای مهندس (کیا) مومنی: با احترام به نظر شما ولی آقای اردلان یا آقای امانت این افراد چه حتی همین الان هم می‌شود یادی کنیم از آقای مهندس زین‌الدین و آقای کلانتری... که اینها نگاهشان بسیار بالا و ارزشمند است و یا مرحوم میرمیران.

خانم مهندس تقی بیگلر: از هر ۱۰ نفر یک نفر ولی این گرایش عمومی دانشکده هنرهای زیبا این نبود.

آقای مهندس (کیا) مومنی: گرایش عمومی دانشکده هنرهای زیبا در واقع برمی‌گردد به بحث بعدی بنده که یک مقدار با فن‌آوری جدید و ابزار جدید غیرقابل کنترل است.

خانم مهندس تقی بیگلر: به جهت اینکه به بیراهه نرویم من این را اضافه کردم که واقعاً در هنرهای زیبا دنبال این نبودند که معماری ایرانی باشد یا نه، این یک مورد استثناء بود.

آقای مهندس ارفعی: من از تصاویری که شما نشان دادید می‌خواهم خاطره‌ای بازگو کنم و صحبت‌های که خانم مهندس عرض کردند، خاطره‌ای دارم در زمانی که من دبیرستان می‌رفتم، نام دبیرستان من هدف بود، سر خیابان پهلوی ظهرها در برنامه قدیم حدود یک ساعت و نیم وقت نهار داشتیم که مدرسه تعطیل می‌شد من می‌آمدم بیرون کمی بالاتر از سینما شهر قشنگ امروزی در آن زمان یک ساختمانی بود که داشت ساخته می‌شد که بسیار برای من جذاب بود. چون ساختمان با همه چیز فرق می‌کرد و من می‌رفتم و به تماشا می‌ایستادم که اینها چه کارهایی انجام می‌دهند یک آقای بود به اسم آقای مهندس خوانده می‌شد، همیشه می‌آمد و کارگرها را راهنمایی می‌کرد، یک روز از من پرسید تو اینجا چه کار می‌کنی هر موقع من میام شما هم این اطراف هستید که توضیح دادم اینجا مدرسه من است و زمان نهار میام اینجا را تماشا می‌کنم. پرسید که می‌خواهی چه کاره شوی گفتم مثل شما مهندس، گفتم من مهندس نیستم بلکه من آرشیوتکت هستم و جالب بود من آن زمان کلاس یازدهم بود و برای اولین بار این کلمه را شنیدم، البته شاید هم شنیده بودم ولی اصلاً نمی‌دانستم این آرشیوتکت که گفته می‌شود چه موجودی است.

روز اولی که رفتم دانشگاه سر کلاس در هنرهای زیبا دیدم همان مهندس آنجا بود و ایشان استاد من بودند آقای دکتر ابوالقاسمی و تا مرا دید گفت بالاخره آمدی من از داخل عکس‌هایی که آقای دکتر محمودی نشان دادند ایشان را دیدم و یاد این خاطره افتادم. البته آقای دکتر ابوالقاسمی باستان‌شناس نبودند ولی معماری ایران را بسیار خوب می‌شناختند.

همچنین دست نوشته‌های آقای پیرنیا که مقداری از آن دست من است که قرار بود کتاب شود ولی نشد که هیچ وقت هم نشد به توسعه خود ایشان قرار بود هر چیزی را آقای ابوالقاسمی خواست کم و زیاد کند ولی متأسفانه ایشان هم فوت کردند و این امر انجام نشد.

سال ۱۳۵۸ دومین هفته مهر ماه رفتیم دانشکده هنرهای زیبا که دقیقاً ۴۰ سال از آن تاریخ می‌گذرد ولی ما آخرین دوره‌ای بودیم که در نظام قدیمی دانشکده شکل گرفته بود وارد شدیم ولی اتفاقی که افتاد بعد از اینکه یکسال دانشکده بودیم انقلاب فرهنگی شد و بعد خانم مهندس

تقی بیگلو تشریف آورند. یادم هست نظام مدیریت دانشکده هنرهای زیبا در آن دوره به آنها می‌گفت که با اینها ارتباط نداشته باشید اینها فاسد هستند و متاسفانه با همین لغت، یعنی ما در یک سیستمی آمدم جلو که حداقل از طرف بخشی از نظام آموزشی خود دانشکده ما را فاسد می‌شناختند.

سعی می‌شد قبل از انقلاب فرهنگی ما را جدا نگه دارند و هرچه زودتر از دست آنها راحت شوند که یک سیستم منضبط را جایگزین کنند. این اتفاق را شاید خیلی بچه‌ها تعریف نکنند ولی بالاخره در ذهن ما و خاطره ما حضور دارد و باقی مانده است. من اسم دوره خودمان را که البته به ما می‌گفتند ۵۷ یا ۵۸ چون هر دو سال با هم بودیم و یک گروه شده بودیم ولی نام آنها را من می‌گذارم معماران دوران تحول، یعنی گروهی که معماری دوران تحول را بررسی می‌کنند. ما بودیم به علاوه عده‌ای از سال قبل‌ها، تا اینکه ما رد شدیم و این تصور پیش آمد که دانشکده دارای یک ساختار منسجم شده است. می‌خواهم بگویم که نشد اتفاقاً امروز هم اگر ما بریم هنرهای زیبا متوجه می‌شویم که با همه جا فرق می‌کند. با همه دانشکده‌ها فرق می‌کند و به خوب و بد بودن هم نمی‌توانیم قضاوت کنیم ولی می‌گوییم یک تفاوت اساسی با سایر دانشکده‌ها دارد. من می‌خواهم بگویم روح دیگری در دانشکده غالب است و تصویر پیدا کرده است. من برای اینکه این موضوع را کمی باز کنم می‌خواهم به دو نکته اشاره کنم، تفاوتی که من احساس می‌کنم تفاوتی است که از همسایگی می‌آید بخش اول پردیس است، دوره ما دانشکده بود و گروه‌های مختلف ما با یک مجموعه‌ای روبه‌رو هستیم که این مجموعه در دیسپلین‌های مختلف هنری حرف برای گفتن داشتند و جالب اینکه همه اینها حرف اول را در همه حوزه‌ها هنر می‌زدند ما همه با هم بودیم و یکپارچه عمل می‌کردیم در کنار هم از هم مطلع بودیم و در کلاس‌های همدیگر شرکت می‌کردیم، یعنی معماری صرف آن جنبه ساخت یک ساختمان نبود که قالب بود معماری بخشی از یک مجموعه یا یک اندیشه هنرمندانه بود که حالا بیشتر به تکنولوژی ساخت هم عنایت داشت. این اتفاقی که در دانشکده‌ها می‌افتد و این تفاوت حتی در آن دوره خود را نشان می‌داد. مطلب دوم ارتباط بین دانشجویان بود. من سال‌ها در یک دانشگاه تدریس می‌کردم یک دفعه به ذهنم رسید که یک سوال متفاوت کنم درباره حافظه بصری صحبت می‌کردم بچها شما که در این آتیله نشستید درست پشت آتیله شان یک بالکن بود و پشت آن نرده داشت. گفتم همه مرا نگاه کنید و هر کسی در برکه امتحانی خودش عکس نرده را بکشد نرده‌ای که هر روز می‌دیدند وقتی کاغذها جمع شد از بین حدود ۳۵ دانشجو بود یک نفر هم نمی‌دانست پشت سرش اصلاً نرده‌ایی است که بکشد.

این گذشت فکر کردم ترم بعد هم همین را بگویم بعد دوباره در ذهنم آمد که شاید اشتباه باشد چون ما خودمان وقتی یک استاد می‌آمد حتماً از کسی که قبلاً شاگرد او بود می‌پرسیدیم که این استاد چطور شخصیتی دارد و چه طور درس می‌دهد و سعی می‌کردیم فرمول استاد را در بیابیم و با ذهنی که داشتیم فکر کردم اگر ترم بعد هم بگویم همه حفظ کردند، پرسیدم ولی متاسفانه باز هم هیچ کس نتوانست آن نرده را ترسیم کند و ترم‌های بعد هم همین اتفاق می‌افتاد. فکر کردم که چطور این دانشجویان با دوره‌های قبل و بعد خودش هیچ ارتباطی ندارد. متوجه شدم چند نفر در یک کلاس هستند که اسم همدیگر را هم نمی‌دانند و حتی دانشجویان در یک کلاس همدیگر را نمی‌شناسند و یک سوال دیگر طرح کردم که هر کس اسم چهار نفری که در اطراف خود نشسته و نام خودش را روی برگه بنویسد و به من بدهد وقتی برگه‌ها را جمع کردم حداقل ۹۰ درصد اشتباه بود. تازه من متوجه شدم با چه کلاسی روبرو هستیم که در آن کلاس نه تنها قبل و بعد خودشان را نمی‌شناسند بلکه خودشان را هم نمی‌شناسند و این اتفاقی هست که امروزه در دانشکده‌های ما می‌افتد. ما الان امروز ۴۰ سال از حضورمان در دانشکده هنرهای زیبا گذشته در این ۴۰ سال من آن فرمی که در روزنامه چاپ شد و اسامی قبولی‌ها بود را هنوز من دارم. من تمام افراد هم دوره‌ای خودمان را می‌شناسیم و می‌دانیم کجا هستند و چه کاری کنند و با آنها ارتباط داریم. ما بعد از ۴۰ سال هنوز سالی ۲ شب کنار هم جمع می‌شویم و شام می‌خوریم. قبلاً خودمان بودیم بعد از ازدواج با همسرانمان بودیم و الان با بچه‌هایمان این دوره‌هایی را داریم، این یعنی شناختن و همراهی بسیار لذت بخش است.

ما استادهایی داشتیم که بعد از انقلاب فرهنگی دیگه آنها را ندیدیم مانند آقای عسکری، دانشکده ما یک اتوبوس داشت که اهدایی هویدا بود در بسیاری از مسافرت‌های دانشجویان از این اتوبوس استفاده می‌شد و فکر کنم همگی ما خاطرات شیرینی از این اتوبوس داشته باشیم. برنامه‌هایی که برای کروکی زدن با آن اتوبوس می‌رفتیم. ما حتی شب‌ها هم در دانشگاه می‌ماندیم و کار می‌کردیم. خاطرات بسیار خوب از دوران دانشجویی تا به امروز داریم.



آقای دکتر محمودی: شما همه ما را در خاطره‌ها بردید. ادامه بحث را بعد از یک تنفس کوتاه آغاز خواهیم کرد.

آقای دکتر محمودی: در قسمت اول دوستان در مورد خاطرات صحبت کردند ولی آقای دکتر دیبا یک سوال کردند که آنرا از خود ایشان می‌پرسیم آیا هنرهای زیبا سبکی دارد یا داشته، یا فکر می‌کنیم داشته و برمی‌گردد به همین سوالی که کردیم که پرسیده شد در ژاپن چطور هست؟ در ژاپن آن معماری گذشته را داشتند و همانطوری که می‌دانید ژاپن یک جزیره هست و همه چیزش با دنیا جدا شده است. براتون خاطره‌ای تعریف کنم اولین کشتی که آمد در ژاپن یک خارجی و سیاه پوست بود وقتی پایش را گذاشت روی سرزمین ژاپن، ژاپنی‌ها فکر کردند این کثیف هست و همش او را می‌شستند که تمیز شود. یعنی یک جزیره کاملاً جدا است. بنابراین معماری‌اش هم همین بوده معماری کاملاً جدا، معماری که با اقلیم آنجا و فرهنگ آنجا وصل بوده، ولی اولین معماری که می‌رود آن طرف دنیا کنزو تانکه بوده که وقتی برمی‌گردد یک تحولی در دانشگاه‌ها در رشته معماری آنجا به وجود می‌آورد و از معماری قبل می‌گیرد، مدرن می‌کند و بناهایی به وجود می‌آورد. بقیه معمارها تا به امروز اعتقاد دارند پدربزرگ معمارشان کنزو تانکه است ولی آیا ما پدر معماری ایران داریم.

یعنی سبک او ادامه پیدا می‌کند من اعتقاد دارم حتی سبکی که وجود دارد پدربزرگش برج ایفل بوده چه از نظر هنری و چه از نظر تکنولوژی ادامه دارد. در اسپانیا اگر نگاه کنیم آنتونی گائودی بود. معمار بعدی‌ها درسته با سرامیک کار می‌کردند ولی ورق و تیتانیوم آوردند و همان فرم‌های مجسمه را ظریف آوردند. بنابراین ما معمارهای قبلی را در دنیا داریم و می‌آوریم کشورها وقتی دانشگاهی شد و یک نفر رفت جلو یک کاری کرد بقیه آن را آمدند به امروز رسانند. در عکس‌های کشورهای می‌بینیم کشورهایی که واقعا حرفی در معماری امروز دارند بعدی‌ها یک خط به خط آن اضافه کردند و آن را قبل دارند. من اعتقاد دارم اگر معماری‌مان امروز اینطوری شده اشاره‌ای که دوستان داشتند آن استاد و شاگردی بود که یک دفعه قطع شده است. همه چیز به هم خورد یا اشاره‌ای که شد که اصلاً معمارهای آن دوره را فاسد می‌دانستند.

کنزو تانکه ما کیست، چرا بعدی‌ها را نداریم که یک خطی به سبک آنها اضافه کرده باشند و یک حرفی زده باشند که دیگران ادامه دهند یعنی به نظر من آن سبک وجود ندارد یعنی ما درگیر اتفاق‌های دیگری شدیم.

آقای دکتر دیبا: من روی این موضوع بسیار فکر کردم که هنرهای زیبا یا دانشکده هنرهای زیبا یک نگاه ویژه‌ای داشته، آقای مهندس جبارنیا یک حرف بسیار مهم زدند که بچه‌هایی که آمدند هنرهای زیبا و عبور کردند از مدارس هنری ایران اینها همشان یک حس تحول درونشان بود که یک نوع‌آوری و یک به جامعه تکان دادند و برداشت‌هایی از گذشته ایران و میراث فرهنگی داشتند با چشم دیدیم همه آن بچه‌ها به عقیده من بسیار باهوش و روشن بودند. ولی این کافی نیست که یک گرایشی به وجود آید. که مثلاً هنرهای زیبا این کار را می‌کردند. من دوره تحصیل هم مدرسه و هم دانشگاه خارج از کشور تحصیل کردم آنجا عوامل اجتماعی، داشتن آزادی، داشتن دموکراسی، اجازه می‌دادند که بچه‌ها شکوفا شوند. ولی در ایران وجود نداشته است، من این مسئله را به خاطر آن می‌دانم که وقتی ما در سال ۴۸ استخدام شدیم حدود ۲۰ نفر بودیم. ضابطه استخدام ما این بود که از کدام کشور داریم می‌یابیم. آقای X آلمانی بوده، خوب زبان آلمان خوب است و آقای Y انگلیسی بودند پس از او هم می‌شود استفاده مفید برد. آقای فلانی در ایتالیا بود. ایشان هم خوب بودند و من چون از بلژیک آمده بودم گفتند از بلژیک هم یکی داشته باشیم خوب است. ما استخدام شدیم و افرادی که هیچ ارتباطی ندارند و اخلاق‌ها هم شبیه هم نیستند در هنرهای زیبا شدند هیات علمی و بزرگ آنجا هم آقای میرفندرسکی بود که آمده بود بحث‌هایی روشن فکرانه معماری که وصل بود به احزاب سیاسی آن زمان را مطرح می‌کردند و بسیار جذاب بود برای افراد از بحث‌های متفرقه خارج شده بودیم و وارد بحث‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی می‌شد. این اتفاق سال ۶۸ هم در فرانسه افتاد که در دانشگاه‌ها بحث‌های اجتماعی بسیار اتفاق افتاد.

من ۱۲ سال درس خوانده بودم وقتی به عنوان استاد وارد دانشگاه هنرهای زیبا شدم گفتم حالا من چه بگویم یک کتابی از باهاس از خارج از کشور آورده بودیم که کتاب بسیار نایابی است همین کتاب را شروع کردم به تدریس کردن مهارت من هم زیاد بود. ولی الان وقتی مرور می‌کنم می‌بینم کار اشتباهی بود که کردم برای اینکه اون کتاب هیچ تطبیقی با این سرزمین نداشته است.

اگر این کتاب در کشورهای خودشان تدریس می‌شد آنها یک هدفی داشتند که اون کتاب به سرزمین آنها هماهنگ بود ولی در ایران این کتاب را نباید تدریس می‌کردم و شاید بچه‌ها ذوق داشتند ولی آن بستر اجتماعی که باید داشته باشد درونش نبود، بین دانشجو و استاد بسیار دوستانه رفتار می‌شد. در دهلی هدف مدرسه معماری کاملاً روشن است که چه چیزی می‌خواهند و چه کاری انجام می‌شود و بچه‌های سال اول را می‌فرستند در کوچه و خیابان در زندگی مردم که ببینند چه کارهایی انجام می‌شود. وقتی دانشجویان به دانشگاه بر می‌گردند کاملاً یک نگاه اجتماعی، مبارزه با فقر و دادن هرچه زودتر یک خانه است به یک فردی هندی که چیزی ندارد همانطور که می‌دانید در دهلی بسیار فقیر زیاد است و این یک گرایش است. معماری بودن شهر معنی ندارد، ارتفاع محدود است، آلودگی نمی‌توانید به وجود بیاورد. گل و گیاه را نمی‌توانید بکنید، درخت‌ها را نمی‌کنند و آسیب نمی‌رساند و برای خط کشی‌های هنری باید ثابت کنید که مصالح و تکنولوژی را بسیار عالی می‌دانید و بچه‌ها با این اتفاقات خودشان را جمع و جور می‌کنند. من دنبال این بودم آیا در هنرهای زیبا دوستانی که آنجا بودند آیا چنین چیزی را رعایت می‌کردند من شنیدیم که استادها خط‌های معماری را می‌دادند و دانشجو می‌کشید چرا کشیدند! برای اینکه آن پختگی اجتماعی و آمادگی را در دوران دبستان و دبیرستان را نداشتند و مجبور بودند تابع آن استادها باشند با آن سبک‌های خاصی که بوده، پس شاید جامعه و بچگی آنها و خانواده این فرصت را برایشان به وجود نیاورده که بتوانند در دانشکده بیایند و بگویند من می‌توانم نجاری کنم، من می‌توانم کار دستی بسازم، در دانشگاه آن چیزی را که استادها می‌گویند را انجام می‌دهند.

من وقتی مرور می‌کنم آن زمان وقتی آن درس‌ها را می‌دادم خیلی هم از خودم راضی بودم ولی الان احساس می‌کنم این کار درستی نبوده است. اگر زودتر متوجه می‌شودم می‌رفتم سراغ اینکه این مملکت چه چیزی نیاز دارد. تجدد را قبول دارم برای عبور از یک دوره قدیمی که زن حقی نداشت، مرد سالاری و حشمتناک بود زورگویی زیاد بود دموکراسی نبوده همه اینها بود و دانشکده هنرهای زیبا یک فضای آزادی داشت و ما راحت صحبت می‌کردیم و کاملاً در دنیای چالش و گفت‌وگو بودیم. این را قبول دارم و این بدون شک یک پیشرفت است برای کشور که در یک دوره قدیمی و سنتی در یک عرصه‌ای مدرنیسم و پویایی اجتماعی، شهروندی، آزادی بیان در حدی که می‌شد آن زمان داشته باشد. اگر از من بپرسند می‌گوییم در ایران کپی بسیار زیاد بود و این را کمبود برای کشور خودم می‌دانم. یک چیزی در درون می‌جوشد که این را وصل می‌کند به سرزمین خودشان و این در کشور ما به صورت یک گسست به وجود آمده است. چنین چیزی در کشور ما وجود ندارد و حلقه‌های تاریخی را به‌طور بیگانه از دست می‌دهیم و به خاطر همین از دست دادن هویت معماری هم به وجود نمی‌آید.

امیدوارم بتوانم کاری کنم که بگویم هنرهای زیبا اینطوری هست و این کارها درونش انجام می‌شود در صورتی که ما همه چیز داریم، هوش، کامپیوتر و علم را داریم ولی هنوز نتوانستیم کاری انجام دهیم. الان هم در هنرهای زیبا نگاه کنید یک سری بچه‌های ۱۹ ساله وارد می‌شوند و همین گرفتاری‌ها برایشان پیش می‌آید و منتظر هستند که ببینند استادها چه چیزی می‌گویند که همان را انجام دهند. نمی‌توانند خودشان اظهار نظر کنند و اجازه ندارند که بروند در فلسفه، جامعه‌شناسی، خودشان را بشناسند و بعد بیایند خط‌های معماری را بکشند. به نظر این راه‌ها، درست نیست کشورهای مثل اندونزی، مالزی که هوش ما ایرانی‌ها را ندارند از ما جلوتر رفتند چون یک اصالتی نسبت کشورشان دارند. مانند کشور ژاپن که بسیار اصیل هستند ولی ایرانی‌های اصالت خودشان را از دست دادند نقطه‌ای نگاه می‌کنند به کشورهای دیگر و اشتباه همین است. ما همه چیز داریم پس چرا معماری ما اینطوری می‌شود کیفیت بسیار پایین آمده است.

کپی در بین دانشجویان بسیار زیاد است و برای من خیلی دردناک است چون کشور ما سزاوار این نیست من یک خانم ایرانی می‌توانم با یک دختر فرانسوی از همه لحاظ مقایسه می‌کنم.

آقای دکتر محمودی: ولی از اول آقای دکتر اشاره کردند که زمانی که آنجا بودیم از کشورهای مختلف آمدند استادها و هر کدام یک حرف را می‌زدند و برعکس شما بزرگوان من اعتقاد دارم اون موقع هم زیاد پروژه خوبی نداشت حالا شاید تعداد کمی بیرون می‌آمد پروژه و دلیلش هم این بود که هر استادی از یک گوشه‌ای می‌آمد و بحثی را می‌کرد که کاملاً متفاوت بود. شما خانم مهندس که همان دوره در دانشگاه بودید همان نگاه دکتر را دارید و آیا مثل آقای دکتر دیبا فکر می‌کنید.

خانم مهندس تقی بیلگو: من از جایی دیگر بحث را ادامه خواهم داد من می‌خواهم بگویم ما اصلاً چرا این موضوع را بررسی می‌کنیم و فکر می‌کنیم برای این است که ما با یک بحران مواجه هستیم که احساس می‌کنیم راهمان را درست نرفتیم و آن نتایجی که انتظار داریم را نگرفته‌ایم. بنابراین آمدیم و نگاهی به عقب بندازیم و می‌خواهیم از بین اینها نکته‌های مثبتی را در آوریم که ببینیم چه جوابی می‌توانیم از داخل آن در بیاوریم که قدرت اجرایی داشته باشد.

معماری خیلی قبل ایران را که نگاه می‌کنیم درونش اقتدار و قدرت را می‌بینیم و یک همه جانبه‌نگری را نگاه می‌کنید که درونش دیده می‌شود. یعنی همه چیز درونش درست و کامل است. این می‌تواند از دل یک معمار، از دل یک انسان مقتدر بیرون بیاید که خودش را دوست دارد

قبول دارد، هویت دارد و پیشینه دارد، همان عناصری که به آن اصالت گفته می‌شود. یک دانشی در طی سال‌ها منتقل شده و امروز احساس غرور و افتخار به ما دست می‌دهد.

من هر موقع عکس‌های زمان قاجار را در موزه می‌بینم خیلی ناراحت می‌شم یک مشت آدم منفعل و بی روح در تصاویر حضور دارند و این با تصویری که من همیشه به عنوان یک ایرانی به خودم افتخار می‌کنم متفاوت است. چرا اینها یک طور دیگری هستند اینها همان نسلی هستند که مملکت را به تاراج می‌برند و از همه چیز فقط بزرگ کردن و نه تکنولوژی را می‌بینند، در ادامه دوره‌ای پهلوی می‌آید و مملکت به سرعت توسعه پیدا می‌کند. آن معمار سنتی با آن ابزار و محدودیت و نیازهای زندگی مدرن دیگه جوابگو نیست. الان باید جای داشته باشیم دانشگاه تأسیس کنیم، مهندس تحصیل کرده داشته باشیم که نیاز زندگی مدرن را بشناسند و تکنولوژی جدید را بشناسند و مطابق این نیازها ساختمان تولید کنند.

پسر من خیلی دوست داشت رشته معماری بخواند ولی من مخالفت کردم و گفتم تو آدم سخت‌گوشی نیستی دانشکده معماری هیچ کسی را رد نمی‌کند و شما همانطوری که داخل شوید همانطور از دانشکده معماری بی‌سواد بیرون می‌آیید، بهتر است به دانشکده فنی بروید که اگر درس نخواندی شما را می‌اندازند و آنجا یاد خواهی گرفت که زحمت بکشی و واقعا رفت دانشکده فنی و یاد گرفت که کاغذ برای خواندن است و قلم برای نوشتن بعد از چندین سال با ابزارها ارتباط برقرار کرد.

خوب این یک ضعف بزرگ است در دانشکده معماری ما، که شما دانشجوی را وارد می‌کنید ۵ تا طرح می‌گذارند از هیچ طراحی هم نمی‌افتد. یک ترم کامل هم با یک موضوع مواجه هست و این ترم هم موضوعش چیست؟ ما یک ترم وقت داریم یک کار خوب می‌خواهیم بیرون دهیم. آخرش آن کار خوب چیست خیلی هنر کرده باشیم یک حجم و پلان حل کرده و آیا شما دانشجوی معماری دیدید که یک نمای درست کشیده باشد. مهندس کلانتری همیشه می‌گفت نما مثل توله سگ است هر چه کوچک‌تر باشد قشنگ‌تره و هر چه بزرگ‌تر می‌شود زشت تر می‌شود. ولی تا قبل از آن، سیستم بزاری چه ویژگی‌ای داشت. آنقدر باید تکرار می‌کردیم تا بتوانیم یک خروجی تحویل دهیم. کتابی می‌خواندم که شاید نکته‌ای از آن به کار بیاید استاد عکاسی سر کلاس رفت و کلاس را به دو گروه تقسیم کرد در پایان ترم از گروه اول خواست یک عکس بسیار خوب تحویل دهند که همه چیزش درست باشد و به گروه دوم گفت من به تعداد عکس‌ها به شما بهترین نمره را خواهم داد یعنی می‌خواهم بگویم همان تکرار و تمرین در نهایت منجر می‌شود که به یک کیفیت برسند و تولید کنند که متأسفانه در رشته معماری این تکرار و تمرین گم شده است.

تا قبل از این معمار کسی بود که در فضا با فضا مواجه بود و حال معمار کسی که در اتاق در بسته می‌نشید و خط می‌کشد و کارش خط خوشگل کشیدن است. ولی هنوز در این دوره هم باز معمار تا آخر بالا سر کار هست، هنوز آقای پروژه است، در همین دوره می‌بینیم ساختمان‌هایی هستند توسط کسانی که تکنیک و معماری را خوب می‌دانند ساخته می‌شود.

سال ۱۳۴۸ که آقای میرفندرسکی می‌آیند، واقعاً پیش از آن نگاه به معماری گذشته ایران نبود. زمانی که آقای میرفندرسکی می‌آیند عمده‌ترین ویژگی که اتفاق می‌افتد این است که می‌گویند معماری فقط نیست که بگوییم معمار باید جامعه را بشناسد، معمار باید هنر تجسمی، فیلم، موسیقی و سینما بداند. حتی صحبت می‌شود که بستری که امروز در پردیس هنرهای زیبا داریم شاید بذرش را آقای میرفندرسکی پاشید و شاخه‌های دیگر هنر را هم گشود. در همان زمان یک دری باز می‌شود و از آن طرف تعدادی مخالفت می‌کنند چون فضا باز می‌شود. شاید یک جنبه‌های سیاسی هم وجود داشته باشد. این نسل آدم‌های چند بعدی هستند کسانی که موسیقی کلاسیک را خوب می‌شناسند، شعر را می‌دانند با ادبیات معاصر آشنا هستند و با فیلم مانوس هستند اینها آدم‌هایی چند بعدی هستند، وقتی می‌خواهند معماری کار کنند و طراحی شهری کنند یک شناخت چند بعدی از انسان دارند و این قدرت را دارند که بدانند زندگی چیست و این زندگی را در طرحشان جاری کنند و این نکته بسیار مثبت است.

دوره‌ی اول انقلاب که دانشگاه ملی هم امتحان می‌گرفت افرادی بودند که در بازار کار بسیار خط می‌کشیدند و کار می‌کردند، دانشکده هنرهای زیبا گرایش‌شان همچنان هنری بود که هر کسی با کنکور نمی‌رفت هر کسی انتخاب می‌کرد چه مدرسه‌ای می‌خواد برود و وارد آن سیستم می‌شد. زمانی که ما وارد شدیم شاید یک زمان ویژه‌ای بود ما با بخش‌های عمده‌ای از محدودیت‌ها روبه‌رو بودیم. رئیس دانشکده لباس نظامی می‌پوشید و بسیار محکم راه می‌رفت. هم کلاسی‌های ما هر کدام یک دوره‌ای باید به جنگ می‌رفتند و کشته می‌شدند و عکسی از این دانشجویان زده می‌شد. بنابراین فکر می‌کنم نمی‌توان توقع داشت در همچنین دورانی اتفاق‌های بسیار خوبی شکل بگیرد واقعاً فضایی بسیار پر تنش بود. از اطرافی کسانی که می‌توانستند دانشکده را اداره کنند از مملکت رفته بودند و فضایی باز شده بود برای اینکه اساتید جوانی بیایند که این اساتید نه تجربه داشتند و نه در حدی بودند که بتوانند آن فضا را اداره کنند. وقتی سایت پردیس را نگاه می‌کردم دیدم هنوز حدود ۵۰ درصد آنها هنوز در آن فضا

متأسفانه هستند. خواسته‌ایی که از ما بود این بود که ما انسان ایرانی هستیم و باید یک معماری بسازیم که در خور پیشینه کشورمان باشد. این مثل این بود که من بگویم من می‌خواهم یک لباس خوب بدوزم برای کسی که وجود ندارد یعنی فردی وجود ندارد ولی من می‌خواهم یک لباس خوب برایش بدوزم او یک فرد تخیلی است آن فرد اصلاً وجود نداشت برای همین واقعاً فضا فضایی گنجی بود من خودم دریافت خیلی معنی‌داری از آتلیه‌های معماری نداشتیم.

وقتی وارد فضای کار شدیم تازه متوجه شدم که چه نکته‌هایی هست و چه چیزهایی را می‌شود دید و فضای دانشکده می‌توانست خیلی بهتر باشد که نبود. بخش دیگر بحث‌های درس‌های نظری بود که وقت زیادی که ما برای آتلیه معماری می‌گذاشتیم جدا از درس‌های نظری بود. خیلی درس‌ها که ما می‌خواندیم خوب بود ولی جا داشت که یک جایی منجر به یک بینش معماری شود که این موضوع در دانشگاه‌ها خالی بود. تجربه‌ای دیگر ما برای دوره‌ای بود که کارشناسی ارشد می‌گرفتیم و اسم مدارک ما کارشناسی ارشد معماری و شهرسازی بود و فکر می‌کنم در چهار سال نمی‌شود معماری را درست و کامل یاد گرفت و این خوب بود که ما شهرسازی را در کنار معماری داشتیم. ولی من باز هم در محیط کار متوجه شدم که شهرسازی می‌تواند نکته‌های جذاب و شیرین داشته باشد که ما به هیچ وجه با آنها مواجه نشده بودیم.

شما فرمودید یک آتلیه کاملاً فنی و دیگر آتلیه کاملاً هنری و دانشجو ملزم است دو سال در هر آتلیه بگذراند و این باعث می‌شود یک تعدادی از دانشجویان دلزده شوند و آن طوری که باید رشد چند بعدی کنند نمی‌کنند. بعد از آن هم چند طرح محدود دارند که طرح‌ها هم از نظر موضوعی آن تنوع لازم را ندارند. اتفاق بد دیگری که افتاد این است که فرهنگ آموزشی ما نتیجه‌گرا است نمره خوب را کسی می‌گیرد که مطیع است و حرف استاد را گوش می‌کند یعنی استادها هدایت می‌کنند دانشجویان را، در صورتی که استاد باید راهنما باشد که شما کار خودتون را انجام دهید. این منجر می‌شود به اینکه بچه‌ها وقتی بیرون می‌آیند اعتماد به نفس ندارند و خیلی به سختی وارد فضای کار می‌شوند.

اینها آسیب‌های هستند که در دانشکده‌ها دیده می‌شود افرادی که در کشورهای دیگر درس می‌خوانند می‌گویند سر هر خطی که می‌کشند مرتباً از استاد می‌پرسند حالا این خوب است این را چه کار کنیم و اعتماد به نفس ندارند. دوره ما آموزش به شکلی بود که علی‌رغم اینکه دانشکده هنرهای زیبا مشکلات زیادی داشت با سایر رشته‌ها سفرهای گروهی می‌رفتیم با بچه‌ها عکاسی، نمایش، همه باهم بودیم و بسیار جذاب بود ولی لزوماً خروجی‌های ما همه هنری نبودند در تمام حیطه‌های مختلف با گرایش‌های مختلف خروجی داشتیم.

آقای دکتر محمودی: ولی شما دوستانی که ورودی ۶۲ یا ۶۳ بودید اگر الان از خروجی شما مروری کنیم می‌بینیم که همگی موفق بودید، یعنی تک تک شمایی که سال ۶۸ یا ۶۹ فارغ‌التحصیل شدید موفق بودید و یا سال ۷۰ یا ۷۱ فارغ‌التحصیل شدید با اینکه از نظر جناحی، از نظر سیاسی، از نظر اقلیتی خیلی متفاوت بودید همگی موفق بودید و یک همبستگی بین شما وجود داشت. با اینکه تفاوت‌هایی وجود دارد ولی ارتباط آنها بسیار عالی بود. به نظر من همه آنهايي که در آن دوره فارغ‌التحصیل شدند بسیار افراد بزرگی بودند و هستند.

اگر برگردیم یک دوره قبل آن اشاره کردید از سال ۴۸ تا ۵۷ نگاه میرفندرسکی بوده من اتفاقاً احساس می‌کنم تعداد موفق‌های دوره شما بیشتر از آن زمان بوده است. آنهايي که فارغ‌التحصیل شدند همگی معمار شدند و حالا شاید بعضی دوستان این رشته را رها کردند که خوب بحث جداگانه است.

آقای مهندس (کیا) مومنی: خیلی بی‌پرده مطالب و نظرات شخصی را اعلام می‌کنم. من تمام بیانه‌های یونسکو را راجع معماری بررسی کردم و شخصاً به سیستم قبل از آقای میرفندرسکی معتقد هستم و به خاطر اینکه حاصل آن را داریم می‌بینیم، ولی درصدش بسیار بالا بوده، همین افرادی که آن موفق هستند برای آن دوره می‌باشند. یعنی پیدا کنیم مثل مرحوم میرمیران، من نمی‌گویم همه کارهای ایشان خوب بوده ولی ذهن باز و برداشت خاص از معماری قدیمی در سیستم استاد و شاگردی داشتند. حضور آمریکایی‌ها از سال ۲۰۱۰ بسیار پررنگ می‌شود و در آن دوران آمریکایی‌ها تازه شروع کرده بودند آن سیستم را آرام آرام پیاده می‌کردند. یعنی الان ۱۰ تا مولف اضافه کردند به روش‌های تدریس، یعنی در واقع سیستم ارتباط با اجتماع، توجه به محیط زیست، توجه به انرژی، توجه به آلودگی، توجه به سیاست، اینها فاکتورهایی شده که ابتدا تبدیل می‌شود به مدل‌سازی معماری، یعنی ابتدا تبدیل به پلان و بعد به بقیه موارد تبدیل می‌شود. من به عنوان آخرین نکته فقط اشاره کنم به اینکه این بحث واقعاً بحث هنرهای زیبا یا علم و صنعت و... نیست بحث این است که ما الان با چه چیزی مواجه هستیم و یا حداقل بتوانیم به این برسیم که با چه مشکلاتی مواجه هستیم.

ما در سیستم انتخاب دانشجو دچار مشکل هستیم قبلاً ما باید دو بار کنکور می‌دادیم که یک کنکور عمومی و یک کنکور اختصاصی داشت. حتی در سیستم آلمان و روسیه بوده که اول دانشجو باید بیاد یک خمیری از خودش بروز می‌داد تا بتواند ادامه تحصیل کند. ولی در حال حاضر شده یک کنکور عمومی و یک عنوان آرشیتک هست و یا اینکه دختر و پسر من در این رشته تحصیل می‌کند و... این سیستم به نظر من باید

عوض شود. و ما متأسفانه در انتخاب دانشجو مشکل داریم. در انتخاب اساتید ما مشکل داریم، در یکی از دانشگاه‌ها اسم اساتید زده شده بود هر چه نگاه کردم که یک فردی باشد که سرگروه چند تا استاد جوان باشد ندیدم تماماً افراد جوان و بی تجربه، که البته خوب هست آنها تدریس می‌کنند ولی باید آنها در کنار اساتید با تجربه باشند که خود بیاموزند. موضوع دیگر بحث واحدهای درسی است یکی از اشتباهات بزرگ این است که آمدند کارشناسی ارشد با ۲۰۰ واحد را به کارشناسی و کاردانی تقسیم کردند و اینها به خاطر مسائل مالی و... اضافه شدند اینها یعنی چی؟ تکنیسین، مهندس و یا نقشه کش هستند و یا طراح هستند. لیسانس داریم، فوق لیسانس و دکترا داریم و حتی به نظر من همین روزها فوق دکترا هم پیدا می‌شود. این را ساختند و هیچ تناسبی بین واحدهایی که اختصاص می‌دهند ندارند، مثلاً واحدهای عمومی داریم و واحد نیمه تخصصی داریم، استاد و شاگرد داریم، کامپیوتر داریم، کار در دفتر بزرگ داریم، زبان انگلیس و سفرهای داخلی و خارجی داریم. این واحدها با این تقسیم‌بندی آموزشی هیچگونه تناسبی ندارند.

زبان انگلیسی تقریباً تعطیل است و در جزئی‌ترین واژه‌های کامپیوتر که به زبان انگلیسی است همانجا در مانده‌ایم. نمی‌گوییم دانشجویان باید تسلط داشته باشند ولی حداقل باید کمی آشنا باشند که بتوانند با اینترنت کار کنند، کتاب‌های آن طرف دنیا را درک کنند و سخت افزار و نرم افزارهای مختلف را استفاده کنند.

خانم مهندس تقی بیگلر: یکی از ضعف‌های بزرگی که ما در پژوهش داریم همین زبان انگلیسی است.

مهندس (کیا) مومنی: بحث کامپیوتر مطرح است که استفاده صحیح از آن را نمی‌دانیم. بحث سفرهای خارجی و داخلی هم مطرح است. چرا در هر سال صد نخبه را انتخاب نکنیم و آنها را نفرستیم به کشورهای خارج این امر چقدر راندمان را بالا می‌برد اگر این صد نفر برگردند و آنها یک پروژه بیاورند نتیجه این کار را خواهیم دید. اگر این اتفاق بیافتد و هر کدام از این صد تا دانشجو هر کدام ۱۰ ساختمان بسازند شما ببینید چه اتفاق بزرگی خواهد افتاد و مقایسه می‌کنیم برای دولت که هزینه‌ای انجام داده است برای سه ماه یا یک سال در خارج زندگی کردند یک دانشجو و در معادل آن ده ساختمانی که ساخته شده است را برداشت می‌کند.

مطلب دیگر احیای روشن‌های سنتی است که اشاره شد همان استاد و شاگردی که وجود دارد. موضوع دیگر تجدیدنظر در میزان جذب دانشجو می‌باشد. یعنی در یک زمانی کشور ۱۵ یا ۲۰ یا ۲۵ میلیون نفر جمعیت داشت و دو تا دانشکده معماری وجود داشت. دو دانشگاه با ظرفیت پذیرش ۴۰ یا ۶۰ نفر یعنی برای ۲۰ میلیون نفر در هر سال ۱۲۰ تا ۱۳۰ نفر آرشیتیک داشتیم، الان هفت برابر کل اروپا ما فقط دانشکده معماری داریم و یک لشکر ۵۰ هزار نفری در صف ورود به بازار کار داریم. آن طرف هر ۸۰ میلیون نفر هست که چهار برابر شده، ما قطعاً با افت کیفیت مواجه خواهیم بود. یعنی بازار رقابتی بدی که ایجاد شده منجر به یک انحطاط بسیار بزرگ خواهد شد. دفاتر معماری بزرگ نداریم آن چیزهایی که مانده بود از معماری خوب کشورمان همگی از بین رفته است. این افرادی هم که مانده‌اند اینهاها هم ۹۸ درصد وقت آنها معطوف به این است که سر ماه بتوانند هزینه‌ها را جمع کنند و دفتر بزرگی وجود ندارد که دانشجو برود و کار یاد بگیرد.

فرصت‌های بسیار طلایی را از دست دادیم صدها میلیارد را از دست دادیم ما ۲۷ شهر جدید داریم که چه هزینه‌ایی صرف شد و شما یکی از شهرها را از نزدیک ببینید که معمارهای ما طراحی کردند. حتی مقایسه کنیم با کارهایی که شوروی سابق در فولادشهر ساخت و یا انگلیسی‌ها ۸۰ سال پیش در خرمشهر ساختند قابل مقایسه نیست و هنوز ما به آنها نرسیدیم.

آقای دکتر محمودی: شما گفتید قبلاً ارشد پیوسته بود و دو کنکوره بود شما یک طرف قضیه را می‌دانستید که خوب است من یک طرف بدش را بگویم آن زمانی که دو کنکور بود به عنوان مثال ۳۰ دانشجو می‌دادند و با اینها مصاحبه می‌شد و ۱۵ نفر انتخاب می‌شدند و آنجا سلیقه به وجود می‌آمد. قرار بود سه استاد با دانشجویان مصاحبه کند و از بین ۳۰ نفر ۱۵ نفر را انتخاب کنند بعد شخص دیگری هم می‌آمد و در جلسه حضور داشت به عنوان مثال من می‌گفتم در رشته مرمت هستیید حالا دانشجو می‌آمد از سوال می‌شد وقتی می‌رفت نظر همدیگر را می‌پرسیدم و نفر چهارم می‌گفت به درد سر من نمی‌خورد به همین دلیل اگر خودشان انتخاب کنند.

درباره استادها صحبت کردید البته جوان بودند آمدند ولی استعداد بسیار هم مهم بود من در دوره‌یی جزء کمیته جذب بودم قرار شد منشوری نوشته شود که چطور استفاده کنیم و چه شرایطی داشته باشند که من گفتم بند اول آن را بنویسم آن فرد آدم باشد.

با توجه به اینکه الان حدود ۱۰۰۰ دانشگاه معماری تأسیس شده است که اولین آنها هنرهای زیبا بود برخی می‌گویند هنرهای زیبا باید فقط استاد تربیت کند این صحبتی بود که درباره‌اش شنیده و بحث شد.

آقای مهندس ارفعی: واقعیتاً دوست نداشتم اینطور صحبت کنیم ولی این آینده را خیلی درخشان نشان نمی‌دهد. من جدا از فعالیت حرفه‌ای در جامعه مشاوران عضو شورای معماری هستم و اخیراً بعد از اینکه آقای حناچی شهردار شدند قرار شد شورای شهر هم که در آن آقای عطا بسیار فعالیت و کمک برای ارتقای کیفیت ساختمان‌هایی که در سطح شهر ساخته می‌شود کردند، گفتند نماینده حرفه در جلسات بررسی طرح حضور داشته باشند این نماینده حرفه به جامعه مهندسين مشاور واگذار شد و طبیعتاً آمد به شورای گروه معماری و این نمایندگی حرفه، افتاد دست ما، یعنی ما صاحب رای شدیم و در کل طرح‌هایی که در شهر تهران تصویب می‌شود ما برای مناطق تهران افرادی را انتخاب کردند و افرادی که می‌شناختیم دعوت کردیم یعنی الان هر طرحی که در شهرداری تهران بررسی می‌شود یک نفر از جامعه و یا حرفه‌مند و با حق رای در آنجا حضور خواهند داشت. دو نفر دیگر هم حق رای دارند یکی استاد دانشگاه است در حوزه معماری و یکی استاد دانشگاه در حوزه شهرسازی که در حقیقت این اکثریتی است و یک نفر هم معاون شهرداری منطقه می‌باشند. همچنین یک نفر هم نماینده شورای اسلامی شهر است و بدون حق رای می‌تواند فقط روند را نظارت کند یعنی کیفیت طرح را کنترل کند ما و دوستانی که در مناطق دیگر هستند یک کمیته هماهنگی داریم که مرتب فکر کردیم چه کارهایی کنیم که ارتقاء دهیم. اول اینکه محدوده‌ای برای ما تعیین شده این است که فقط نمای ساختمان نظر دهیم چون پلان آنجایی می‌رود که وقتی تصویب می‌شود پول تعیین می‌شود که شهرداری باید بگیرد و آن پول جای دیگری هست.

من در هفته کمیسیونی که ما هستیم ۱۸ تا ۶۰ طرح را می‌بینیم و جالب است تا امروز که اینجا هستیم من فقط یک طرح از یک فارغ التحصیل هنرهای زیبا دیدم. تولید ساختمان و تولید فعالیت معماری ماهیتاً دست بچه‌های دانشکده نیست. مبحث ما روند آموزش آکادمیک است ولی یک مطلب هم در جامعه ما هست که ما نهایت دقت می‌کنیم که اعضای ما موثر بوده‌اند. سعی کنیم روابط ناسالم را در کمیته‌ها بگیریم.

بالاخره دانشکده وقتی می‌خواهد به قوام برسد بر پایه اطلاعات، بر پایه پایان نامه‌ها، مجموعه تحقیقات، مجموعه طراحی و... است که بله به یک موقعیتی می‌رسد ما یک مقطعی به نام انقلاب فرهنگی هم داشتیم یک روز در فصل زمستان دانشگاه رفتیم و دیدیم یک چیزی مثل خون در جوی آب ریخته شده، من هم دنبالش رفتیم دیدم تمام شاسی‌ها را با بیل از پنجره بیرون می‌اندختند گفتیم ای بابا شماها چکار می‌کنید شاسی‌های بزرگ که بسیار با ارزش هستند به من گفته شده اینجا را نظافت می‌کنم و آشغال‌ها را بیرون بیاندازید و باور کنید آثاری در اینها بود که هیچ وقت تکرار نخواهد شد، الان پایه نامه دانشکده‌ها کجاست اخیراً در دانشگاه‌هایی که من تدریس می‌کنم گفتند چون جا نداریم پایان نامه‌ها را نگه داریم دیگر پایان نامه تحویل نمی‌گیریم و این اتفاقات بسیار دردناک است.

یک مطلبی عرض کنم ماهیت آموزش معماری در دانشکده هنرهای زیبا یک عمر وارداتی است یعنی آموزش آکادمیک معماری در کشور ما سابقه نداشته، هیچ وقت معماران درون کشور، برای معمارهای بومی کسی که این شیوه را در حقیقت از ابتدا تا زمان دانشکده هدایت کرده و محصول تولید کرد ارزش قائل نبوده و نیستند و تمام این معمارها را هیچ می‌شمردند و طبیعتاً آنها کار خودشان را می‌کنند و این توقعی بود که شاید بعد از انقلاب فرهنگی پیوندی بین این دو اندیشه انجام می‌شد که ما شاهد این اتفاق نبودیم.

دکتر محمودی: ممنون از همه عزیزان این جلسه بسیار عالی برگزار شد.